

روزنه

خریدوفروش رأی امری غیراخلاقی

محمد رضا فراه‌پوری

● بردن شهروندان برای رأی‌دادن یک شیوه استاندارد گرفتن رأی در ایالات متحده است، درحالی‌که این کار در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین غیرقانونی است و همچنین از نظر حوزه انتخابیه غیراخلاقی هم محسوب شد. به عبارت دیگر، در یک کشور تسهیلاتی از جانب کاندیدا یا حزب برای رأی‌دهندگان فراهم می‌شود، حال آنکه انجام همان کار از جانب احزاب یا کاندیداها نه‌تنها غیرقانونی که غیراخلاقی است، در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ در مجارستان، نسبت قابل‌توجهی از رأی‌دهندگان در محلات روستایی فقیر که گرفتار کاهش رفاهشان بودند، تهدیدهایی را از جانب کارکنان کمپین‌ها گزارش کردند مبنی‌بر اینکه مزایایشان قطع خواهد شد اگر به «روشی اشتباه» رأی دهند؛ با وجود اینکه کاملاً آگاه بودند رأی مخفی آن‌ها یک راز بود. به عبارت دیگر، انتخابات می‌تواند گرفتار فساد شود. اما فاسدبودن یا نبودن رفتارهای کاندیداها یا احزاب بستگی به رفتارهای جاثق‌شده و اخلاقیات یک جامعه دارد. جامعه ایران از این‌نظر اخلاقیات خاصی دارد؛ مثلاً اگر کسی پول بدهد برای خرید رأی، این کار او غیراخلاقی تفسیر می‌شود. دادن وعده‌های پولکی برای خرید رأی یعنی پولکی‌کردن انتخابات؛ روزگاری در برخی از کشورهای پیشرفته و بعدها هم در ایران سربرازی خریداری می‌شد. اما استدلال مخالفان خریدوفروش سربزای این است که امنیت و دفاع ملی را نباید با پول خریدوفروش کرد. تنزیل ارزش‌های ملی به کالایی ساده و قابل خریدوفروش از اهمیت آنها در چشم و ذهن مردم می‌کاهد. خدمت نظامی فقط یک شغل نیست، بلکه تعهدی مدنی است و به این اعتبار، فروش آن در بازار کاری است نادرست. مسئولیت مدنی دیگری مانند هیئت منصفه را در نظر بگیرید. فرض کنید اعضای هیئت منصفه تصمیم به خریدوفروش جایگاه‌شان یا رأی‌شان بگیرند. در این صورت ارزش این امر مهم در چشم آحاد مردم چنان کاهش می‌یابد که دیگر یک کار مهم تلقی نخواهد شد. این استدلال درخصوص سربزایی و هیئت منصفه بر شهروندی دموکراتیک تأکید دارد. از این‌نظر خریدوفروش سربزایی تشبیه خدمت مقدس نظامی به یک کالای ساده، آرمان‌های مدنی که باید بر آن حاکم باشند را به فساد می‌کشد. خریدوفروش اعضای بدن انسان مانند کلیه هم تقریباً در همه کشورهای دنیا نه‌تنها غیرقانونی که نفرت‌انگیز است. به‌همین‌دلیل است که اهدای کلیه در چشم و ذهن مردم بسیار پسندیده‌تر از خریدوفروش آن است. قیمت‌گذاری روی اهدای کلیه یا اهدای خون از ارزش‌های انسانی می‌کاهد. خریدوفروش نوزاد و توانایی مادری نیز همین‌طور است و پولکی‌کردن آنها به معنای زیرپاگذاری ارزش‌های انسانی است. رأی فردی در انتخابات هم چنین قداستی دارد و در باب قداست رأی در جامعه و فرهنگ ما تأکید کم نیست. ازاین‌رو، باید دقت کرد پولکی‌کردن این ارزش انسانی که معیار اساسی آزادی انتخاب است، به‌نوعی زیرپاگذاری ارزش‌های والایی است که نوع بشر سده‌ها برای دستیابی به آن رنج کشیده و مردم ایران نیز از مشروطه تاکنون برای آن خون‌دل‌ها خورده‌اند. آگاهی و شعور مردم را نباید پولکی کرد و اگر هم عده‌ای چنین کنند از کاندیدای ریاست‌جمهوری انتظار نمی‌رود چنین کند. کمک به مردم فقیر و نیازمندان و رفع احتیاجات آنها امری پسندیده است. اما نه از رهگذر بدهستان رأی یا دست‌گذاری روی فشار نیاز اقتصادی آنها؛ اگر فردی زیرپیل می‌خواهد، بی‌شک این انتخاب عاقلانه و آزاد او نبوده است، اما سوءاستفاده از این موقعیت او برای گرفتن رأیش هم کاری است بس ناپسند و ناخوشایند درست مانند خوابیدنش در زیر پل. نجات او باید از رهگذر برنامه‌های حمایتی و بدون چشم‌داشت دولت از او انجام شود. تعیین یک مابازای پولی برای رأی یعنی دامن‌زدن به امری غیراخلاقی و پولکی‌کردن رأی‌دادن. پولکی‌کردن رأی یعنی خرید رأی و این امر به معنای این است که یک کاندیدا یا حزب از اموال دولتی-عمومی در راستای منافع شخصی خودش سوءاستفاده می‌کند و این‌کار تفاوتی با اختلاس اموال عمومی ندارد. تعریف فساد یعنی استفاده از مقامی دولتی-عمومی در راستای تأمین منافع شخصی. مشخصی، دموکراسی‌ها از این امور اجتناب می‌کنند و حتی نادموکراسی‌ها نیز مرزهای اخلاقی و قانونی مشخصی برای جداسازی سپهر عمومی -دولتی از فضای خصوصی دارند. پرداخت اعانه برای خرید رأی حتی اگر از اموال شخصی نیز انجام شود غیرقانونی و غیراخلاقی است. به عبارت دیگر، در این نوع فساد، استفاده از اموال خصوصی برای تأمین منافع شخصی که بر زندگانی عمومی اثر دارد نیز غیراخلاقی و غیرقانونی است و فضیلت‌های مدنی را کمرنگ می‌کند. ژان ژاک روسو می‌گوید:

زمانی که خدمت به جامعه اصلی‌ترین هدف شهروندان نباشد و ترجیح دهند به جای آنکه از خودشان مایه بگذارند از پول خود در راه خدمت به جامعه استفاده کنند، چنین جامعه‌ای به سراسیمگی نابودی نزدیک می‌شود.

مطالب ارسالی از طرف خوانندگان، هر پنجشنبه، در صفحه «مخاطبان شرق» منتشر می‌شود. مطالب مخاطبان برای اینکه قابلیت چاپ را در این صفحه داشته باشد، باید همراه نام،مشخصات، شماره تماس نویسنده و نا آنجا که ممکن است به صورت خلاصه با درج عنوان به‌آدرس

افزایش منافع حاصل از جرم

مجتبی پور حبیبی

امروزه آنچه بیش از هر عامل دیگری در علوم اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، کنش و رفتار انسان‌هاست. بررسی کنش و رفتار انسانی همواره با چالش‌هایی مواجه است که علوم طبیعی فارغ از آن است. ارانه تحلیل‌های واقع‌گرایانه درخصوص انتخاب رفتارهای انحرافی مستلزم درنظرداشتن پیچیدگی‌های رفتار انسانی است. شیوع روزافزون رفتارهای انحرافی برابر است با هدررفتن پتانسیل‌های خلاق و سازنده جامعه و عوارض بسیار ناخوشایندی به‌همراه دارد که جبران آن هزینه‌های فراوانی را می‌طلبد.رفتارهای انحرافی به‌مثابه یکی از آسیب‌های اجتماعی هستند که برخلاف رفتارهای اجتماعی، از فرد سر می‌زند و جامعه را نیز او را مختل و طبیعتاً کارکرد خانواده و جامعه را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به‌عبارت‌دیگر، رفتارهای انحرافی، به تمامی اعمال و نگرش‌هایی گفته می‌شود که با انتظارات فرد، گروه‌ها و نهادها ناسازگار است و در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام جامعه قرار نمی‌گیرد و نهایتاً با منع قانونی روبه‌رو می‌شود. باوجوداین، انسان موجودی اجتماعی است که باید در قالب الگوهای فرهنگی و اجتماعی زندگی کند. عوامل به‌وجودآورنده انحراف و کج‌روی در جوامع مختلف یکسان نیست و مناطق از نظر تنوع جرم، شدت و ضعف، تعداد و نیز از نظر عوامل متفاوتند. این تفاوت‌ها را می‌توان در شهرها، روستاها و حتی در مناطق مختلف و محله‌های یک شهر مشاهده کرد. تحقیقات در زمینه رفتارهای انحرافی نشان می‌دهد که تعقیب رفتارهای انحرافی نوعی کسب لذت محسوب می‌شود که در پی افزایش منافع حاصل از جرم رخ می‌دهد. همچنین مطابق با نظریه‌های مکتب کلاسیک، ماهیت نوع بشر از سوی دو حوزه مستقل کنترل می‌شود، اول رنج‌ها و دوم لذت‌ها. به این علت که همه رفتارهای انسانی به دو گزاره ساده تقلیل می‌یابد: تعقیب لذت‌ها و پرهیز از درد و رنج‌ها. اما بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، جرم بر اساس دو ویژگی «جرم‌محور» و «مجرم‌محور» پردازش می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم، متأثر از این دو عامل و تعامل آنها با یکدیگر است. ازاین‌رو، رفتار قانون‌گیزانه برابر با کنشی است که زمانی که یک مجرم بعد از انتخاب موقعیت شخصی‌اش مانند نیاز به پول، ارزش‌ها مانند نیاز به کسب احترام و عوامل موقعیتی هدف موردنظر جقدر تحت حفاظت است دست به تخلف می‌زند، در نظر گرفته می‌شود. از منظر نظریه انتخاب عقلانی، مجرمان عاقل و انتخابگر هستند. به‌عبارت‌دیگر، این نظریه از یک

من یک ایرانی مقیم کانادا هستم – ما کیستیم؟

محمد راد

حدود پنج سال پیش در دولت دهم، روز جمعه هفتم سپتامبر ۲۰۱۲، دولت سابق کانادا (محافظه‌دار) در یک اقدام ناگهانی و طلاق، فوت و... و همه مناسبات خود را با ایران قطع و ضمن تعطیل‌کردن سفارت خود در تهران تصمیم به بستن سفارت ایران در کانادا گرفت. به گفته جان برد، وزیر امور خارجه وقت کانادا، این تصمیم به این علت گرفته شده که حکومت ایران از نظر دولت کانادا «اصلی‌ترین تهدید» برای صلح و امنیت جهانی است.

در بیانیه‌های مختلف و همچنین در وب‌سایت رسمی دولت کانادا آمده است: «ادامه فعالیت‌های امنی ایران، رفتارهای خصمانه دولت ایران با مردم خود و همچنین کشورهای همسایه از دلایل اتخاذ این تصمیم بوده است». همچنین در اولین بیانیه آمده بود که ایران بی‌اعتنایی خود را به امنیت دیپلمات‌های خارجی در این کشور نشان داده و تصریح می‌کند: «کانادا در این شرایط نمی‌تواند دیپلمات‌های خود را در تهران نگاه دارد و روابط دیپلماتیک میان کانادا و ایران به حالت تعلیق درآمده است».

شاید بد نبود که هم‌قطاران جناب وزیر خارجه وقت در دولت محافظه‌کار سابق کانادا به نخست‌وزیری استفتان هارپر به ایشان یادآوری می‌کردند که رعایت تدبیر و اتخاذ تصمیم‌های معتدل در حوزه سیاست، کارنامه دولت‌ها را در عرصه بین‌الملل پذیرفتنی‌تر و موثرتر جلوه می‌دهد؛ اما سوآلی که در ذهن پرششگر ایجاد می‌شود این است که آیا تقلیل و محدودکردن سطح روابط دیپلماتیک از سفیر به کاردار یا حتی بنا به صلاحدید دولت محافظه‌کار به پایین‌ترین سطح، نمی‌توانست جایگزین مناسب‌تر و مقبول‌تری برای قطع کامل، ناگهانی و یک‌طرفه از سوی دولت محافظه‌کار کانادا باشد؟

به‌هرحال، تصمیم سیاسی عجیب دولت سابق کانادا موجب شد مشکلات مختلف و آشفتگی‌های ریز و درشتی گریبان ده‌ها هزار ایرانی‌تباری را که از خدمات کنسولی سفارت ایران محروم شدند بگیرد. ایرانیانی که برای رفع نیازهای ضروری کنسولی

پژواک

politics@sharghdaily.ir ارسال شود.
بدهی است انتخاب متن‌های قابل انتشار، برعهده گروه سیاسی و مدیریت روزنامه خواهد بود؛ اما اسامی همراهان و مخاطبانی که مطالب خود را برای «شرق» ارسال کرده‌اند و موفق نشده‌ایم مطالب‌شان را منتشر کنیم، در همین صفحه ذکر خواهد شد.

اهمیت انتخاب رئیس‌جمهور صادق و بااخلاق

کورش الماسی

انتخابات یک کنش اجتماعی برای برگزیدن راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای کارآمد و واقع‌بینانه است که قابلیت حل‌وفصل مشکلات گوناگون و متعدد شهروندان را در مدت‌زمان مشخص دارد. افرادی (کاندیداها) که صرفاً بدون ارانه راهکارها و طرح‌های ملموس و قابل‌ارزیابی وعده (سر خرم) برطرف‌کردن مشکلات شهروندان به‌ویژه معیشتی را می‌دهند، مثلاً افزایش بارانه، ایجاد چند میلیون شغل و...، از صداقت و اخلاق ضعیفی برخوردار هستند و تنها هدفشان از پرداختن به مشکلات اقتصادی و معیشتی شهروندان عوام‌فریبی و رسیدن به اهداف فردی و گروهی خویش است. اخلاق‌مداری و صداقت در اندیشه‌ها، اظهارات، اهداف و همدردی با شهروندان دردمند، برجسته و آشکارترین سنگ محک کاندیدای شایسته برای جایگاه ریاست‌جمهوری است. اینکه شهروندان در گوشه‌وکنار کشور دچار مشکلات متعدد و طاقت‌فرسا، به‌ویژه معیشتی هستند، بر کسی پوشیده نیست. شاید پربراه نباشد اگر گفته شود یگانه‌ریشه دشواری‌های متعدد شهروندان؛ اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهبردهای ناکارآمد و غیرواقع‌بینانه برخی سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی در ده‌های گذشته باشد.

بخش درخورتوجهی از شهروندان در سرتاسر کشور دچار مشکلات گوناگون و متعدد معیشتی، اشتغال و... هستند. بنابراین، یک خواسته بسیار طبیعی است که انتظار داشته باشیم رئیس‌جمهور باید توانایی، اراده و حس همدردی با شهروندان دچار سختی‌های غیرانسانی را داشته باشد.

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور را دچار مخاطرات

نوع‌دوستی یا توانایی حس‌کردن درد و رنج دیگران ویژگی ذاتی انسان‌ها نیست، بلکه اکتسابی و اجتماعی است.

به عبارتی حس همدردی با شهروندان دردمند برآیند رشد و تکامل ذهنی افراد است. بنابراین، افرادی (کاندیداهایی) که به سطحی از بلوغ ذهنی لازم نرسیده‌اند، نمی‌توانند ضرورت اولویت منافع ملی را بر

منافع فردی و گروهی تشخیص دهند، در چنین حالتی، شهروندان و مشکلات آنها صرفاً کاربرد شعاری برای این افراد (کاندیداها) دارد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، اینکه حضور این دسته از کاندیداها در جایگاه ریاست‌جمهوری بی‌شک منافع ملی و امنیت کشور